

درون جزئیات تصاویر

معرفی و تحلیل آثار روبرتو اینوچنتی^۱ تصویرگر و برنده
جایزه جهانی هانس کریستین آندرسن سال ۲۰۰۲

سحر ترهنده

دلایل هیأت داوران جایزه هانس کریستین آندرسن، برای انتخاب روبرتو اینوچنتی، به عنوان تصویرگر برتر:

- مهارت استادانه او در به تصویر کشیدن تمام گونه‌های ادبی
- توجه ویژه او به موضوع جنگ جهانی؛ امری که باعث می‌شود مخاطب، به واسطه آن به مشکلات مهم جهان فکر کند.
- به تصویر کشیدن ادبیات کلاسیک با زاویه دیدی نو
- قدرت روایت‌گری بسیار چشم‌گیر تصاویر

روبرتو اینوچنتی، به سال ۱۹۴۰ میلادی در منطقه‌ای در نزدیکی فلورانس^۲ ایتالیا به دنیا آمد. خودآمخته، شروع به کار در حوزه‌های تبلیغات، طراحی گرافیک و انیمیشن کرد. او در سال ۱۹۷۹، اولین کتاب خود^۳ را تصویرگری کرد و به چاپ رساند. نقطه عطف حرفه تصویرگری اینوچنتی در سال ۱۹۸۳، با ملاقات او با ایتینه دلسرت^۴، تصویرگر و ناشر سوئیس شکل گرفت. دلسرت اولین کار تصویرگری و تعدادی پوستر را که اینوچنتی برای مسابقات طراحی کرده بود، دید و از کارهای او بسیار خوشش آمد. او با اینوچنتی قراردادی برای تصویرگری یکی از قصه‌های پریان قدیمی به نام سیندرلا بست؛ کتابی که در سال ۱۹۹۰ در ایتالیا به چاپ رسید. در بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷، اینوچنتی به درخواست مجله تایم لایف، روی مجموعه کتابی با عنوان **دنیای محصور شده**، کار کرد. این کتاب‌ها همراه با مجلات به چاپ می‌رسیدند. برخی از بهترین کارهای او، در سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۹۶،



به وسیله ناشری آمریکایی^۶ به چاپ رسید که بعدها در ایتالیا نیز تجدید چاپ شد. از این گروه می‌توان به کتاب‌های **ماجراهای پینوکیو** (۱۹۹۱)، **سرود کریسمس** (۱۹۹۰)، **فندق شکن** (۱۹۹۶) و کتاب‌های جدیدتری چون **آخرین استراحتگاه** (۲۰۰۲) و **قصه‌های اریکا** (۲۰۰۳) اشاره کرد.

اینونچنتی به سبب آثار استثنایی خود، تعداد زیادی از جوایز جهانی را به خود اختصاص داده است؛ جوایزی نظیر سیب طلای براتیسلاوا، جایزه صلح گوستاو هینمن و لوح افتخار جایزه هانس کریستین آندرسن ۱۹۹۲ (برای کتاب ماجراهای پینوکیو). او هم‌اکنون در مونتس پرتولی^۷ زندگی می‌کند و مشغول کار جدید خود **قصه یک خانه** است.

□□□

تصویرگری، روشی متفاوت برای دیدن جهان است. برای روبرتو اینونچنتی، تصویرگری، داستان‌سرایی است؛ روشی که در آن تصاویر و نقوش سخن می‌گویند، توصیف می‌کنند و درک و آگاهی به همراه می‌آورند. اینونچنتی نه تنها یکی از برجسته‌ترین تصویرگران در زمینه قصه‌های کهن پریان است، بلکه هنرمندی است که به خوبی می‌تواند فانتزی‌هایی بسازد و کارهای بی‌نظیر فیگوراتیوی خلق کند که مناسب واقعیت‌های سیاه قرن بیستم باشند. او جهان بصری خاصی خلق کرده است؛ جهانی که در آن تم و سبکی بسیار ویژه برای حل مشکلات استفاده می‌شود. از نکات قابل توجه در مورد روبرتو اینونچنتی، این است که او داستان‌های بسیار معروف را انتخاب و دوباره آن قصه را به‌گونه‌ای غیر قابل تقلید و با سبکی آشکارا شخصی بازگو می‌کند. تمامی آثار او، به ویژه کتاب **آخرین استراحتگاه**، نمونه‌هایی بسیار قوی در ایجاد ارتباط درست میان متن و تصویر هستند. آثار او نشان می‌دهند که تحقیق و تجربه‌های عملی، بخشی از زندگی هنرمندان برجسته است.

اینونچنتی نیز هم‌چون اغلب تصویرگران، در تمامی آثارش در برابر مشکلاتی بزرگ قرار می‌گیرد که باید با آن‌ها دست و پنجه نرم کند. یکی از مشکلات اصلی این است که چگونه باید در عین حال که دیدگاه خود را وارد تصویر می‌کند، به متن اصلی نیز وفادار بماند. چیزی که می‌توان بیان کرد این است که در هر دو مورد بسیار موفق بوده است. برای مثال، اگر به تصاویر او برای داستان‌های پینوکیو، سیندرلا و سرود کریسمس نگاه کنیم، به سرعت به داستان اصلی پی می‌بریم. البته تصاویر اینونچنتی، هیچ‌گاه فقط توصیف و یا تفسیرکننده متن‌ها نیستند. در عین حال که نقطه آغازین حرکت تصاویر متن نوشته شده است، اما تصاویر دارای نیروی گریز از مرکز هستند. آن‌ها به ما داستان‌های دیگری می‌گویند، شخصیت‌های دیگری را معرفی می‌کنند و افق‌های دیگری را به روی ما می‌گشایند.

در تمامی آثار روبرتو اینونچنتی، دو عنصر برجسته وجود دارد که اولین آن، سهیم بودن او در لذت بیان داستان است. این امر برخاسته از نوعی آگاهی است مبنی بر آن که درک چنین داستان‌های عمیقی، تنها با امکان دیدن تمامی زاویه‌های آن و حتی مسائلی

بسیار جنبی در ذهن امکان می‌یابد و عنصر دیگری که در همه آثار او پیوسته به چشم می‌خورد، توجه دقیق و موشکافانه اینونچنتی به محیط اطراف است که به صورت پس‌زمینه‌هایی پُرکار در تصاویر قابل مشاهده هستند؛ فضاهایی که با دقت یک معمار طراحی شده‌اند و شخصیت‌ها درون این فضاها مشغول حرکت‌اند.

یکی از نکات بارز در تمامی آثار اینونچنتی، علاقه و توجه خاص او به تاریخ است. موضوع اثر هر چه که باشد، واقعی و یا تخیلی و در هر مکانی یا زمانی که شکل گرفته باشد، اولین مرحله خواندن و تحقیق، اختصاص دارد به تاریخ در زوایای متفاوت و در تمامی اجزای بی‌شمار تشکیل‌دهنده آن. در کتاب‌های او انتخاب‌های بسیار دقیق پس‌زمینه‌ها، توجه زیاد به تاریخ لباس‌ها، معماری دوران‌های متفاوت، اسباب و اثاثیه، سلاح‌ها، یونیفرم‌ها و شیوه‌های گوناگون زندگی کردن، همه و همه در کنار هم قرار گرفته‌اند و هیچ‌کدام در مرحله دوم توجه و یا بی‌توجهی واقع نشده‌اند. دقت سختگیرانه‌ای که او در نشان دادن عناصر تاریخی در تصاویرش دارد، باعث کمال یافتن توانایی او در توصیف گذشته شخصیت‌ها و حالات درونی آن‌ها شده است. این تصاویر به‌گونه‌ای هستند که گویی اینونچنتی با آن‌ها به ما می‌گوید محلی که ما در آن زندگی می‌کنیم، به ما اولین سرنخ‌ها را از این که در واقع که هستیم، می‌دهد.

در واقع باید توجه داشت که توجه بسیار اینونچنتی در نشان دادن دقیق واقعیات، به دلیل علاقه و کشش او به سبک واقع‌گرایی نیست. این رویکرد او، بیشتر جنبه اخلاق‌مدارانه دارد؛ چرا که اینونچنتی تصویرگری است که به خوبی می‌داند زندگی مردم، از دنیای پیرامون‌شان قابل تفکیک و جدا کردن نیست و این دنیای پیرامون است که به فردیت افراد معنا می‌بخشد. بنا به همین دلیل است که پس‌زمینه تصاویر اینونچنتی، همواره ترکیبی است از طبیعت، معماری و حضور انسانی. تصاویری که دعوت به نگاه کردن می‌کنند و به مخاطب آموزش می‌دهند که چگونه می‌توان خوب و درست دید. روشی که در آن به تمامی جهات یک تصویر، به تمامی موضوعات و جزئیات باید توجه کرد تا معنای کلی آن‌چه را که در مرکز





تصاویر می‌گذرد، دریافت.

در هر نوع بحثی از حضور معماری در کار تصویرگری، باید محدودیت بُعد در یک صفحه کاغذ را در نظر گرفت، اما اینوچنتی با استفاده از شگردهایی خاص، توانسته است با موفقیت پرسپکتیوهای چهاربُعدی را که خاص معماری قدیم است، به کار خود وارد سازد، کاری که باعث می‌شود حس حضور تاریخ و گذر آن در تصاویر به چشم آید. شاید در نگاه اول، معماری‌ها در آثار او بسیار واقع‌گرا یا خسته‌کننده به نظر آیند، اما آرام آرام کارکردهای بسیار قدرتمند خود را به نمایش می‌گذارند. او در خصوص این‌که چرا برای جزئیات تا این حد احترام قائل است و برای خلق‌شان نیرو می‌گذارد، عنوان کرده است: «زمانی که بخواهم در مورد موضوعی با مردم ارتباط برقرار کنم، این رفتاری است که ناخودآگاه به سراغ من می‌آید. برای سهمیم کردن بیشتر خوانندگان در یک موضوع خاص، من برای آن‌ها شواهد بصری بسیاری پدید می‌آورم. این در دنیای واقعی، همان کاری است که یک تاریخ‌دان انجام می‌دهد.

او به وسیله یک مجموعه اسناد و شواهد، موضوعی را اثبات می‌کند. من می‌خواهم خوانندگانم را وارد دنیایی کنم که همه چیز دارای معنا و مفهوم است.» این نشانه‌ها علاوه بر اینوچنتی به تاریخ و حقیقت است. او با چشمان واقع‌بینانه یک محقق و کارآگاه، بیننده را در دنیایی که همه چیز در آن معنادار است، غرق می‌کند. منظره‌هایی گسترده و پر جمعیت، نشان‌دهنده قدرت هنرمندی است که ذهن یک دانشمند را دارد. تصاویر او از مرز واقع‌گرایی محض می‌گذرند و دنیای جدیدی را گرچه آشنا، اما نو در برابر دیدگان ما قرار می‌دهند. می‌توان گفت که با این شیوه واقع‌گرایی تخیلی، واقعیت، بسیار واقعی‌تر از زندگی واقعی به نظر می‌آید. اینوچنتی خود در این باب می‌گوید: «اگر تنها حس واقع‌گرایی صرف از تصاویر من به بیننده القا شود و نه چیز دیگری، این بدان معنی است که من کار خود را خوب انجام نداده‌ام.»

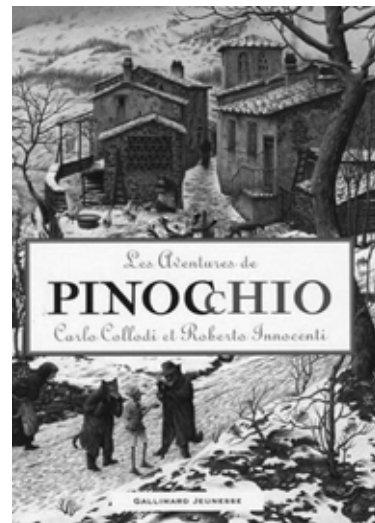


او از جادوی رنگ‌ها به طرز شگفت استفاده می‌کند و می‌کوشد تصاویری مدرن، جاودانه و بی‌زمان خلق کند. در کتاب‌های اینوچنتی هر کدام از جزئیات دارای ارزش دیداری و قصه‌گویی بالایی هستند. او به جزئیات به گونه‌ای توجه می‌کند که هیچ دوربین عکاسی قادر به انجام این کار نخواهد بود. برای مثال، اگر به ساختمان‌ها و فضاهایی که او برای کتاب سرود کریسمس خلق کرده، توجه کنیم، می‌توانیم صداها، بوها و یا حال و هوای لندن در آن دوران را به خوبی و بهتر از هر نوع برنامه مستندی که در این مورد ساخته شود، حس کنیم. در تصاویر کتاب‌ها حضور اینوچنتی مانند ذره بینی عمل می‌کند که در برابر دیدگان خوانندگان قرار گرفته تا تمامی عناصر یک تصویر را بزرگ‌تر و برجسته‌تر سازد. او کنترل چشمان ما را به دست می‌گیرد و زاویه دیدهایی در برابر ما قرار می‌دهد که برای روایت داستان و شخصیت‌های آن بسیار پر اهمیت هستند. در تصاویر او، به دلیل دقت و اهمیت جزئیات، این حس به بیننده دست می‌دهد که هر کدام از شخصیت‌های فرعی، خود می‌توانند آغازگر داستانی دیگر باشند. بنابراین، توجه بیننده به تمامی شخصیت‌ها، چه فرعی و چه اصلی، جلب می‌شود. تصاویری که هر کدام از زاویه دید شخصیتی نشان داده می‌شود نه تنها واقعیات موجود در متن و جهان را نشان می‌دهند، بلکه بیننده را به کنش در رابطه با تصاویر دعوت می‌کنند. زاویه دیدهای تصاویر، غالباً قضاوت‌گرانه نیستند، بلکه بی‌طرفانه وقایع را نشان می‌دهند و قضاوت را به عهده بیننده می‌گذارند.



زمانی که به تصاویر بسیار عریض و پانورامیک اینوچنتی نگاه می‌کنیم، غالباً این حس به ما دست می‌دهد که نقطه نظر و یا دلیلی خاص برای انتخاب این‌گونه تصاویر وجود دارد. به احتمال قوی این فریم‌های عریض تصویری که عموماً مملو از جزئیات هستند، در ارتباط با دو شاخص مهم پدید آمده‌اند: ابتدا نوعی علاقه وافر به صحنه‌هایی که در آن‌ها گروه‌های بسیار بزرگی از شخصیت‌ها و انبوه جمعیت‌های فرعی را بتوان نشان داد و دیگری علاقه بسیار او برای خلق و دنبال

کردن داستان‌های فرعی در کنار داستان اصلی. در تصاویر او، انتخاب‌های بسیار ارزشمندی از فضای پس‌زمینه‌ای وجود دارد و این فضاها بسیار شاعرانه تصویر شده‌اند. به‌طور مثال، اینوچنتی در مورد خلق دقیق و زیبایی روستاهای توسکانی، برای داستان ماجراهای پینوکیو می‌گوید: «چیزی که مرا بسیار جذب می‌کند این است که داستانی را تنها به وسیله تصویر بیان کنم. این کار به من امکان می‌دهد تا به نکات اصلی داستان بپردازم و هر نوع بازگویی و تکراری را از میان بردارم. با این روش، می‌توانم ریتم و سبک خود را بیابم و از آزادی بی‌حد و حصر لذت ببرم. زمانی که من قصه‌ای را می‌سازم، به این نیاز دارم که آن را در بطن فضا و حس‌های واقعی و دقیق قرار بدهم. این البته اندکی مانند زندان است؛ چرا که می‌توانم این کار را به گونه‌ای دیگر نیز انجام دهم، اما من باید به همه چیز توجه کنم. من به همه چیز در اطرافم توجه و از آن‌ها نَبْت‌برداری می‌کنم.» در این فضا سازی‌ها، تک‌تک کاشی‌ها، سنگ‌ها، آجرها، نشانه‌ها و هر نوع کنشی جایگاه و ارزش خاص خود را دارد. به عقیده اینوچنتی، برای ضبط تاریخ نمی‌توان آن را ساده کرد و از روی مسائلی که به گمان‌مان کم‌ارزش هستند، گذشت. باید به



همه چیز و به همه زوایا نظر کرد و به آن‌ها توجه داشت. با اینوچنتی، پینوکیو به‌طور یقین خانه واقعی خود را در سرزمین اصلی‌اش باز یافته؛ سرزمینی که واقعاً هیچ‌گاه توصیف نشده و حتی در اثر خودِ کلودی نیز به صورتی بسیار اندک وصف شده است. کلودی

تنها پینوکیو را به صورت عروسکی چوبی توصیف کرده و حرف‌چندانی از محیط اطرافش به میان نیاورده است. اما اینوچنتی این راه را ادامه نمی‌دهد. برای او داستان‌ها پیش از هر چیز، با محیطی مرتبطند که اتفاقات در آن‌ها رخ می‌دهند و پس از آن با شخصیت‌هایی که در این فضا حرکت می‌کنند. زاویه دید او همواره به صورت فریمی بسیار وسیع است و شخصیت‌ها گویی در دنیای پیرامون خود غرق شده‌اند.

اینوچنتی یک خواننده واقعی است. او معنای دقیق کلماتی را که می‌خواند، درک می‌کند. او یکی از معدود تصویرگران معاصر است که می‌دانند چگونه باید این متون کلاسیک را که دارای قدرت ادبی والایی هستند، به تصویری خاص خود بازگردانند. تصاویر اینوچنتی، با وجود این که قصه‌سرایی و متن را بیان می‌کنند، اما خود را تنها به بیان نوشته‌ها و کلمات موجود در متن محدود نمی‌کنند، بلکه برعکس، تصاویر بخش‌هایی از داستان را نشانه می‌گیرند که گفته نشده و نویسنده آن را به تخیل خوانندگان واگذار کرده است. دقیقاً در این خلأ‌های داستانی است که تصاویر اینوچنتی با آزادی و دانستن این که کسی تا به حال این فضاها را به تصویر نکشیده است. اتفاق می‌افتند و شکل می‌گیرند. روبرتو اینوچنتی تصویرگری است که با وجود دارا بودن قدرت بسیار بالا در تکنیک‌های تصویرگری، همواره کوشید اخلاق در تصویرگری را به زیبایی مطلق ارجحیت بخشد و این امر را می‌توان از میزان زیاد دقت و زمانی که او صرف کشیدن تصاویر و جزئیات آن می‌کند، دانست.

با هر بار خواندن و دیدن کتاب‌هایی که او تصویر کرده، ما درمی‌یابیم که اینوچنتی، کسی که برای سینما و تأثیر پوستر می‌ساخته و یا برای مؤسسات تبلیغاتی و گرافیکی کار می‌کرده، از بسیاری افراد که به صورت کاملاً تخصصی در

زمینه تصویرگری تحصیل کرده و کار می‌کنند، موفق‌تر است. عمق احساسات و زیبایی موجود در تصاویر او، همواره ما را در بر می‌گیرند و در خاطرمان باقی می‌ماند.

پی‌نوشت:

1- Roberto Innocenti

۲- با تشکر ویژه از خانم زهره قایینی، رئیس هیأت داوران جایزه هانس

کریستین آندرسن ۲۰۰۸ که منبع فوق را در اختیار نگارنده قرار داد.

3- Bagno a Ripoli

4- 1905: Bagliori a Oriente

5- Etienne Delessert

6- Creative Editions

7- Montes Portoli

